

Islamic Knowledge and Insight

A Comparative Examination of Right and Duty from the Perspectives of Shaykh Fazlollah Nouri and Allameh Na'ini

1. Mohamad Mirhosseiniashkevari*: PhD Student, Department of Political Science, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran.

(Email: ahmad.mirhosseiniashkevari@iau.ir)

2. Mohamad Torabi: Associate Professor, Department of Political Science, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran

3. Ali Shirkhani: Full Professor, Department of Political Science, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran

Abstract

Using a descriptive-analytical method, this study examines and compares the viewpoints of Shaykh Fazlollah Nouri and Mirza Na'ini regarding the analysis and reconciliation of right and duty within the political system. The main research question is how right and duty are conceptualized and aligned from the perspectives of these two figures. The research hypothesis posits that Shaykh Fazlollah Nouri, emphasizing stability and the preservation of the principles of Islamic law, defines and applies right and duty within a framework grounded in interpretations based on traditional religious sources, whereas Na'ini, adopting a comparative approach influenced by the conditions of his time, emphasizes the possibility of adapting right and duty to new political and social circumstances through a dynamic interpretation of Islamic law. This comparison contributes to a deeper understanding of the intellectual foundations of two major political and intellectual currents during the Constitutional period. Their fundamental disagreement in interpreting and applying Islamic principles led to the formation of two distinct intellectual and political currents during the Constitutional era and had a profound impact on the trajectory of Iran's political and intellectual development. These two figures represent two different paradigmatic models in understanding and applying Islam in governance, and their intellectual legacies remain influential to this day. The findings of this study indicate that Na'ini, by supporting constitutionalism, sought to establish a legal system to guarantee the rights of the people and to oversee governmental power, whereas Nouri opposed any change that would result in the separation of religion from politics. These two perspectives are clearly observable in the conflicts surrounding the ratification of the Constitutional Constitution and in the manner of interaction between religion and politics in Iran during that period.

Keywords: *Ayatollah Na'ini; Shaykh Fazlollah Nouri; right and duty; constitutionalism; constitution; velayat-e faqih (Guardianship of the Jurist); religious government; interaction between religion and politics*



How to cite: Mirhosseiniashkevari, M., Torabi, M., & Shirkhani, A. (2026). A Comparative Examination of Right and Duty from the Perspectives of Shaykh Fazlollah Nouri and Allameh Na'ini. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(4), 1-16.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 18 July 2026

Revise Date: 27 September 2026

Accept Date: 05 October 2026

Initial Publish: 14 October 2026

Final Publish: 23 October 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

بررسی تطبیقی حق و تکلیف از دیدگاه شیخ فضل الله نوری و علامه نائینی

۱. محمد میرحسینی اشکوری*: دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی،

قم، ایران. (پست الکترونیک: ahmad.mirhosseiniashkevari@iau.ir)

۲. محمد ترابی: دانشیار، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

۳. علی شیرخانی: استاد تمام، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

چکیده

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی و مقایسه دیدگاه‌های شیخ فضل الله نوری و میرزای نائینی در باب تحلیل و تطبیق حق و تکلیف در نظام سیاسی می‌پردازد. سوال اصلی پژوهش این است که از منظر این دو شخصیت، حق و تکلیف چگونه تحلیل و تطبیق داده می‌شود؟ فرضیه پژوهش این است که شیخ فضل الله نوری با تأکید بر ثبات و صیانت از اصول شریعت، حق و تکلیف را در چارچوب تفسیر مبتنی بر منابع سنتی دین تعریف و اعمال می‌کند، در حالی که نائینی با رویکردی تطبیقی و متأثر از شرایط زمانه، بر امکان تطبیق حق و تکلیف با شرایط جدید سیاسی و اجتماعی از طریق تفسیر پویای شریعت تأکید دارد. این مقایسه، به درک بهتر مبانی فکری دو جریان مهم سیاسی و فکری دوره مشروطه کمک می‌کند. اختلاف بنیادین آنها در تفسیر و کاربرد اصول اسلامی، منجر به شکل‌گیری دو جریان فکری و سیاسی متمایز در دوره مشروطه و تأثیر عمیق بر مسیر توسعه سیاسی و فکری ایران شد. این دو چهره، نماد دو الگوواره متفاوت در فهم و به کارگیری اسلام در حکومت هستند که میراث فکری‌شان تا به امروز پابرجاست. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نائینی با حمایت از مشروطه به دنبال تأسیس نظامی قانونی برای تضمین حقوق مردم و نظارت بر قدرت حکومت بود، در حالی که نوری با هرگونه تغییری که منجر به تفکیک دین از سیاست می‌شد، مخالف بود. این دو دیدگاه به وضوح در کشمکش‌های تصویب قانون اساسی مشروطه و نحوه تعامل دین و سیاست در ایران آن دوره مشاهده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: *آیت الله نائینی، شیخ فضل الله نوری، حق و تکلیف، مشروطه، قانون*

اساسی، ولایت فقیه، حکومت دینی، تعامل دین و سیاست

شیوه استناددهی: میرحسینی اشکوری، محمد، ترابی، محمد، و شیرخانی، علی. (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی حق و تکلیف از دیدگاه شیخ فضل الله نوری و علامه نائینی. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۴(۴)، ۱-۱۶.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۷ تیر ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۵ مهر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۲ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۵

مقدمه

در اندیشه اسلامی، حق و تکلیف مفاهیمی جدایی ناپذیر از یکدیگر هستند. در حقیقت، هر حقی در چارچوب دین اسلام، در واقع تکلیفی متقابل برای فرد یا گروهی از افراد ایجاد می کند. این تکالیف از سوی خداوند به انسان ها واگذار شده اند تا به بهترین نحو آن ها را انجام دهند و از این طریق در مسیر کمال و تکامل حرکت کنند. به همین ترتیب، در نگاه اسلامی، حقوقی که برای انسان ها تعریف شده، نه تنها به حقوق فردی، بلکه به حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز گسترش می یابد. حق در مفهوم اسلامی، اغلب در چارچوب حق الله و حق الناس تبیین می شود. هر فرد انسانی به عنوان عضوی از جامعه انسانی، باید در راستای تحقق حقوق خود و دیگران عمل کند و از نقض این حقوق بپرهیزد. از این رو، در اندیشه اسلامی، حقوق فردی و اجتماعی باید به گونه ای متوازن با تکالیف فرد در برابر دیگران و خداوند تحقق یابد. بنابراین، هیچ حقی بدون تکلیف در این دیدگاه وجود ندارد و تکالیف انسانی در چارچوب اسلامی باید به گونه ای باشد که منافع و حقوق عمومی را تأمین کند. در این زمینه، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت اجتماعی و حفظ حرمت دیگران از مهم ترین اصولی هستند که از سوی آموزه های دینی به عنوان مبانی اجرای عدالت و حفظ حقوق انسانی مطرح شده اند. این تکالیف به طور مشخص در متون دینی و فقهی مانند قرآن کریم، احادیث پیامبر اسلام و سخنان ائمه معصومین (علیهم السلام) به وضوح آمده است.

شیخ فضل الله نوری، که به عنوان یکی از مهم ترین شخصیت های مخالف مشروطه در دوران قاجار شناخته می شود، نگرش خاص خود را در مورد حق و تکلیف در قالب اندیشه های مذهبی اش مطرح کرد. نوری با بصیرت دینی عمیق، هرگونه تغییر در ساختار حکومتی را که مستلزم تفکیک دین از سیاست باشد، نه تنها غیرضروری بلکه خطرناک می دانست. از منظر او، حکومت اسلامی تنها در سایه نظارت مستقیم فقهای عادل و اجرای بی چون و چرای احکام شرعی قابل تحقق است. او برخلاف بسیاری از اصلاح طلبان زمان خود، بر

این باور بود که مشروطه به ویژه در صورت جدا شدن از شریعت اسلام، خطری جدی برای کیان دین و جامعه اسلامی به همراه دارد. او معتقد بود که حق در جامعه اسلامی تنها در چارچوب قوانین دینی قابل تحقق است و نه در قالب قوانین انسانی که ممکن است به فساد و تباهی منجر شوند. تکلیف در نظر نوری، نه تنها یک امر فردی بلکه یک امر جمعی است. او بر این عقیده بود که دولت اسلامی باید به طور مستقیم و تحت نظارت علمای دینی اداره شود و هیچ گونه تغییرات سیاسی که موجب تغییر در چارچوب شریعت شود، مجاز نیست. به عبارت دیگر، در نگرش نوری، حقوق بشر و آزادی های فردی در صورت مغایرت با شریعت اسلامی قابل قبول نیستند. این نگرش به طور ویژه در مخالفت با قانون مشروطه خود را نشان داد، چرا که نوری بر این باور بود که این قانون می تواند به تضعیف ارزش های دینی و منافع اسلام منجر شود. در این چارچوب، تکالیف دینی از اولویت بیشتری نسبت به حقوق فردی برخوردار بودند و هرگونه تغییر در ساختار حکومتی باید بر اساس شریعت اسلام و آموزه های فقهی صورت می گرفت.

در مقابل، میرزای نائینی که از دیگر چهره های برجسته فکری دوران مشروطه ایران است، با نگاهی نوین تر به مسائل سیاسی و حقوقی، بر اهمیت حفظ شریعت اسلامی و در عین حال ایجاد تحول در ساختار حکومتی تأکید داشت. نائینی در کتاب "تنبيه الامه و تنزيه المله" که به عنوان یک اثر برجسته در دفاع از مشروطه شناخته می شود، بر این باور بود که مشروطه به عنوان یک نظام حکومتی مبتنی بر حاکمیت قانون می تواند در چارچوب اصول اسلامی و حقوق انسانی مورد تأسیس قرار گیرد. نائینی حقوق بشر را با حفظ اصول اسلامی سازگار دانست و آن را نه در تعارض با تکلیف فردی و اجتماعی بلکه در تکمیل آن قلمداد کرد. او به این نتیجه رسید که برای حاکمیت اسلامی باید از حقوق مردم در برابر حکومت های استبدادی دفاع کرد و بر اساس اصول قانونی و فقهی، چارچوبی را برای حکمرانی مشروع ایجاد کرد. بنابراین، حقوق مردم در دیدگاه نائینی، امری ضروری و جدا از شریعت نبوده بلکه در خدمت تحقق عدالت اجتماعی و تحقق

تکالیف فردی و اجتماعی قرار می‌گیرد. نائینی با ارائه یک مدل مشروطه که در آن حدود و اختیارات حاکم باید بر اساس قانون و اصول اسلامی تنظیم شود، توانست راه‌حلی برای ترکیب شریعت و نظام‌های مدرن حکومتی ارائه کند. در این مدل، حقوق مردم به عنوان یک اصل اساسی برای جلوگیری از فساد و استبداد در نظر گرفته شده بود.

مقایسه تفکرات نائینی و نوری به‌ویژه در دوران مشروطه ایران به خوبی نشان می‌دهد که چگونه حق و تکلیف به عنوان مفاهیم بنیادین، می‌توانند تعیین‌کننده مسیر تحولات اجتماعی و سیاسی در یک جامعه بحران‌زده باشند. در این مسیر، دیدگاه نائینی با تأکید بر اصول مشروطه و حقوق مردم، راه‌حلی برای عبور از بحران‌ها و رسیدن به جامعه‌ای مبتنی بر حاکمیت قانون و عدالت اجتماعی به شمار می‌رفت. در مقابل، نگرش شیخ فضل‌الله نوری بر حفظ تکالیف دینی و صیانت از شریعت در برابر تغییرات شتابان تأکید داشت. این موضع نه تنها محافظه‌کارانه نبود، بلکه پاسخی آگاهانه و مسئولانه در برابر خطرات نفوذ فرهنگی و سیاسی غرب و در راستای حفظ هویت اسلامی و جلوگیری از انحراف در اجرای احکام الهی بود. رویکرد او را باید حرکتی آگاهانه در جهت صیانت از هویت اسلامی و جلوگیری از نفوذ فرهنگ غربی دانست. نوری با درکی عمیق از خطرات قوانین وارداتی، کوشید تا مشروطیت را در چارچوب شریعت اسلامی تعریف کند و با تأکید بر مشروطه مشروعه، نظامی را طلب می‌کرد که هم پاسخگوی نیازهای زمان باشد و هم حریم دین را پاس دارد. این نگرش نه از موضعی انعطاف‌ناپذیر، بلکه برخاسته از مسئولیت دینی در قبال جامعه اسلامی بود.

بررسی این دو رویکرد، درک بهتری از حق و تکلیف در جوامع اسلامی و مسیرهای دستیابی به توسعه و عدالت فراهم می‌کند. آینده‌نگری در دنیای مدرن و توانایی تطبیق اصول دینی با تحولات جهانی می‌تواند به جوامع اسلامی کمک کند تا با تکیه بر اصول خویش به پیشرفت و توسعه نایل آیند.

۱- حق و تکلیف در نوع حکومت از منظر شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله نائینی

در باب نوع حکومت مطلوب، شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نائینی دیدگاه‌های متفاوتی داشتند که ریشه در برداشت‌های متفاوت آنان از شریعت و چگونگی اجرای آن در عصر جدید داشت. در حالی که نوری بر حکومت مطابق با شریعت اسلامی و نظارت فقها تأکید می‌کرد، نائینی با پذیرش ضرورت اصلاحات و مشروطیت، به دنبال تطبیق اصول دینی با ساختارهای سیاسی مدرن بود.

۱-۱- حق و تکلیف در نوع حکومت از منظر شیخ فضل‌الله نوری

شیخ فضل‌الله نوری، با تکیه بر اصول تشیع، حکومت اسلامی را تبیین می‌کرد و ولایت فقیه را ضروری می‌دانست، به طوری که هیچ شکی در طرفداری او از ولایت فقیه باقی نمی‌ماند. او معتقد بود که حکومت در زمان غیبت امام زمان (عج) باید در دست فقها و مجتهدان باشد، نه افراد دیگر (Nouri, 2003) وی در نامه‌ای به علمای سراسر کشور، آنها را به وظایف دینی و ملی خود در قبال خطرات مشروطه وارداتی فرا می‌خواند و بر ضرورت هشدار به شاه در این خصوص تأکید می‌کرد. از نظر او، مردم فقها را نواب امام زمان (عج) و اولیای خود می‌دانند. شیخ در «ندای قرآن» بر نظارت مجتهدان عادل بر تمام قوانین اجرایی تأکید داشت و معتقد بود که قوانین باید مطابق فتوای مجتهدان باشد (Nouri, 2003). او در رساله «حرمت مشروطه» نیز انحصار قانون‌گذاری به مجلس را در تضاد با مذهب جعفری می‌دانست و مرجعیت فقها در زمان غیبت امام را در تمام مسائل ضروری می‌شمرد (Nouri, 2003). او با استناد به احادیث، وظیفه فقها را در مدیریت جامعه تصریح می‌کرد.

از دیدگاه شیخ، مشروعیت حکومت تنها به ولایت فقهای جامع‌الشرايط برمی‌گردد و هرگونه حکومت خارج از این چارچوب فاقد مشروعیت است. او معتقد بود که دین باید در تمام مسائل سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشد (Torkaman, 1983). در زمان قاجار، شیخ با توجه به عدم امکان تحقق حکومت دینی، ترکیب

دولت شریعت با سلطنت را پیشنهاد کرد و ایجاد نهاد عدالتخانه را برای کنترل سلطنت مطرح نمود. وقتی مشروطه خواهان سکولار قدرت را به دست گرفتند، شیخ نظریه مشروطه مشروعه و نظارت فقها را پیشنهاد کرد (Torkaman, 1983). وی نه با استبداد موافق بود و نه با مشروطه غربی، بلکه به دنبال حکومت دینی فقه‌ای عادل بود (Torkaman, 1983). او معتقد بود که حکومت باید بر اساس ولایت شرعیه اداره شود و دخالت دیگران در این امور حرام است. خواسته شیخ اعمال احکام و ارزش‌های اسلامی توسط فقیهان بود و چون این ممکن نشد، به دنبال مهار استبداد شاه و سلطنت بود (Torkaman, 1983).

شیخ معتقد بود که باید از قوانین آلمانی و انگلیسی دوری کرد و به جای آن، به عدالت و شوراهای اسلامی تکیه نمود (Abolhasani, 2019). او با مشروطیت و قانون‌مندی در چارچوب اسلامیت و شریعت مخالفتی نداشت و بر تدوین نظام‌نامه‌ای اسلامی تأکید می‌کرد (Abolhasani, 2019). یکی از عوامل مخالفت شیخ با مشروطیت وارداتی، ارتباط هواداران افراطی مشروطه با بیگانگان بود. شیخ به همکاری دولت با حکومت و تبادل اندیشه با دیگر کشورها نیز معتقد بود (Abolhasani, 2019). او برای مقابله با استبداد، خواستار وضع قوانین مشخص در تکالیف دولتی و خدمات دیوانی بود (Torkaman, 1983). در واقع شیخ با فساد و نفوذ بیگانگان مخالفت داشت و سوء برداشت از مخالفت او با مشروطه، توسط مشروطه‌خواهان صورت گرفت.

۱-۲- حق و تکلیف در نوع حکومت از منظر آیت الله

نائینی

آیت الله نائینی، حفظ نظم، امنیت و عدالت را از دیدگاه عقل و شرع ضروری می‌داند و بر این باور است که دستیابی به این اهداف، مستلزم تشکیل حکومت است (Naini, 1999). از نظر او، حکومت پیش شرطی برای تحقق واجبات است و حفظ عزت، استقلال و هویت ملی و دینی یک ملت، منوط به وجود حکومتی مستقل است، صرف نظر از اینکه این حکومت توسط یک فرد یا گروه اداره شود

یا مشروعیت داشته باشد یا غصبی باشد. نائینی، با این دیدگاه، حکومت‌ها را به دو دسته کلی «تملیک‌یه» و «ولایتیه» تقسیم‌بندی می‌کند.

در نظام «تملیک‌یه»، حاکم خود را مالک و صاحب اختیار مطلق مردم می‌داند و بدون هیچ محدودیتی در جان، مال و ناموس آن‌ها تصرف می‌کند. این نوع حکومت، با سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، نابرابری و ظلم در حقوق اجتماعی و قضایی همراه است. حاکم در این نظام، ظالم مطلق است و مردم در جایگاه اسیران یا افرادی قرار دارند که تحت سرپرستی حاکم هستند (Naini, 2009). نائینی، جهل مردم نسبت به حقوق خود و وظایف حاکمان را علت اصلی شکل‌گیری حکومت‌های استبدادی می‌داند. از دیدگاه او، تصدی حکومت، یک نوع امانت است، اما از این نظر که متصدی آن به حق یا غصب به حکومت رسیده باشد، تفاوتی وجود ندارد (Naini, 2009).

در مقابل، نائینی «حکومت ولایتیه» را به‌عنوان جایگزینی برای حکومت تملیک‌یه معرفی می‌کند. در این نوع حکومت، حاکم نمی‌تواند قدرت مطلق داشته باشد و ملزم به رعایت حقوق و آزادی‌های مشروع مردم است، و حکومت را مانند ملک شخصی خود تلقی نمی‌کند. این نوع حکومت، بر اساس انجام وظایف و منافع عمومی شکل می‌گیرد و اعمال حاکمیت نیز به این وظایف محدود می‌شود. حکومت ولایتیه، به دو شکل برپا می‌شود: حکومت بر اساس حق که همان حکومت امام معصوم است، و دیگری از طریق غصب و استیلا. نائینی بر این باور است که در صورت عدم امکان برپایی حکومت بر اساس حق، حکومت مشروطه بهترین شکل حکومت است، چرا که قدرت حاکم محدود می‌شود (Naini, 2009). ویژگی‌های حکومت ولایتیه عبارتند از: برابری حقوق میان حاکم و مردم، محدودیت قدرت به وظایف معین و مسئولیت‌پذیری دولت در برابر مردم. این مساوات و آزادی باعث می‌شود که مردم بتوانند حکومت را مورد بازخواست و حسابرسی قرار دهند. نائینی، حکومت معصوم را بهترین نوع حکومت ولایتی می‌داند (Naini, 2009).

او برای تحقق بخشیدن به این آرمان در عصر غیبت، وضع قوانین محدود کننده قدرت حاکم و تعیین هیئتی از نخبگان برای نظارت بر امور را پیشنهاد می کند.

۱-۳- تحلیل و تطبیق نظرات

تحلیل تطبیقی دیدگاه های میرزای نائینی و شیخ فضل الله نوری در باب حکومت، نشان از دو رویکرد متفاوت در مواجهه با چالش های سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه دارد. نائینی، در "تنبيه الامه و تنزيه المله"، با تقسیم بندی حکومت به دو نوع "تملیکيه" (استبدادی) و "ولایتیه" (مردم سالار)، حکومت مشروطه را به عنوان بهترین شکل حکومت در عصر غیبت معرفی می کند، چرا که در آن قدرت حاکم محدود شده و امکان نظارت مردمی بر عملکرد دولت فراهم است. او با تأکید بر آموزش مردم و آگاهی بخشی، جهل را ریشه استبداد می داند و بر برابری حقوق شهروندان، فارغ از مذهب و قومیت، اصرار می ورزد. در مقابل، شیخ فضل الله نوری، با تأکید بر ولایت فقیه، مشروعیت حکومت را منوط به نصب از جانب خداوند و نیابت از امام معصوم (ع) می داند. او با "مشروطه غربی" مخالف بود و به دنبال "مشروطه مشروعه" - مشروطه ای مبتنی بر شریعت و تحت نظارت فقها - بود. نوری، نقش فقها را در هدایت جامعه و نظارت بر اجرای قوانین اساسی می دانست. وی قوانین بشری جدا از شریعت را فاقد ضمانت کافی برای تحقق عدالت حقیقی و حفظ حقوق الهی و انسانی در جامعه اسلامی می پنداشت. هر دو، در مخالفت با استبداد و ظلم اتفاق نظر داشتند، اما در روش رسیدن به حکومت عادلانه اختلاف نظر داشتند. نائینی بر مشارکت مردم و محدودیت قدرت حاکم با قانون اساسی تأکید می کرد، در حالی که نوری بر نقش فقها در حکومت و نظارت بر تطابق قوانین با شریعت اسلامی اصرار داشت. اختلاف نظر این دو عالم، نه در هدف (برقراری حکومت عادلانه و اسلامی)، بلکه در شیوه و ابزار دستیابی به آن بود که نشان دهنده تنوع دیدگاه های فکری و سیاسی در عصر مشروطه می باشد. هر دو، اما، بر حفظ استقلال و هویت اسلامی ایران در برابر نفوذ

بیگانه اتفاق نظر داشتند، هرچند در نحوه مواجهه با این چالش، رویکردهای متفاوتی داشتند.

۲- حق و تکلیف در دولت مشروطه از منظر شیخ فضل الله نوری و آیت الله نائینی

شیخ فضل الله نوری و میرزای نائینی، هر دو در خصوص حق و تکلیف در دولت مشروطه، دیدگاه های متفاوتی داشتند که منشا آن در تفاوت درک آنان از جایگاه شریعت در نظام سیاسی جدید بود. در حالی که نوری مشروطیت را با شروطی خاص و با محوریت فقها می پذیرفت، نائینی با نگاهی منفعلانه و اصلاح طلبانه، به دنبال ایجاد نظامی مشروطه با تأکید بر مشارکت عمومی و رعایت حقوق شهروندی در چارچوب اصول اسلامی بود.

۲-۱- حق و تکلیف در دولت مشروطه از منظر شیخ فضل الله نوری

شیخ فضل الله نوری، اولین مجتهدی بود که صراحتاً به جریان مشروطه خواهی و رویکرد غرب زدگی در ایران اعتراض کرد. نوری معتقد بود که مشروطیت رایج، برآمده از اندیشه های غربی و فاقد مبانی صریح اسلامی است و پذیرش بی قید و شرط آن می تواند به گسترش فرهنگ غرب زدگی و تضعیف مبانی هویت اسلامی جامعه بیانجامد (انصاری، ۱۳۹۰، ۳۴). پس از تلاش های متعدد برای اصلاح ایده های مشروطه خواهی و اصلاح قانون اساسی، نوری به این نتیجه رسید که این اقدامات بی فایده اند. او به درستی پیش بینی کرده بود که مشروطیت بدون ضابطه های شرعی، به تضعیف مبانی دینی و هویت اسلامی خواهد انجامید. مخالفت او نه با خود قانون مداری، بلکه با قانون هایی بود که از منابع غیر الهی سرچشمه می گرفتند و می توانستند جامعه را به سمت بی بندوباری اخلاقی و عقیدتی سوق دهند. او طی یک یادداشت، مشروطه را در تعارض با شریعت دانست و پیروی از آن را حرام اعلام کرد. نوری معتقد بود که گروه هایی که عدالت را مطرح کردند، در واقع به انحرافات گرفتار شده اند و به جای آزادی، به دنبال انتخاب نمایندگان و رأی اکثریت هستند (Malekzadeh, 2014). او همچنین نمایندگی پارلمانی را در فقه اسلامی رد کرده و

تأکید کرد که قانون‌گذاری تنها بر عهده علما است و اکثریت آرا در بسیاری از موارد در اسلام پذیرفته نیست. از نظر او، تنها پیامبران، امامان و علما حق دارند قوانین را تعریف کنند و این قوانین از وحی الهی نشأت می‌گیرند (Malekzadeh, 2014). نوری در واکنش به نوشته شدن قانون اساسی، تلاش کرد تا بندی برای نظارت مجتهدین بر مصوبات مجلس گنجانده شود تا اطمینان حاصل شود که هر قانون تصویب‌شده با اصول اسلامی همخوانی دارد. هرچند این بند در ابتدا پذیرفته شد، اما به مرور زمان اثرگذاری خود را از دست داد (Malekzadeh, 2014). او به انتقاد از برخی مواد قانون اساسی مانند برابری در برابر قانون و آزادی‌های مورد نظر پرداخت و آن‌ها را ضد اسلامی دانست. به اعتقاد او، مشروطه هیچ‌گونه سازگاری با اسلام ندارد و اگر کسی به دنبال استقرار نظام مشروطه در یک کشور اسلامی باشد، این امر به ویرانی اسلام خواهد انجامید (Malekzadeh, 2014). شیخ فضل‌الله در نهایت بر این باور بود که مشروطه با اصول اسلامی در تضاد است و هر نوع تفسیر نادرست از اسلام را رد می‌کند و به هر تلاشی علیه آن، چه از طرف عالم باشد یا غیرعالم، اعتراض می‌کند.

۲-۲- حق و تکلیف در دولت مشروطه از منظر آیت الله نائینی

میرزای نائینی، از حامیان برجسته مشروطه در ایران، با تألیف کتابی در سال ۱۳۲۷ قمری، نقطه عطفی در اندیشه سیاسی شیعه ایجاد کرد. این کتاب، که با استقبال علمای شیعه مواجه شد و مورد تأیید آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و عبدالله مازندرانی قرار گرفت، تلاش داشت تا وظایف دینی را با حقوق مردم پیوند دهد و اصول مشروطیت را بر مبنای اسلامی توجیه کند (Naini, 1999). آیت‌الله سید محمود طالقانی نیز با باز نشر این اثر، بر اهمیت آن در ارائه اصول سیاسی و اجتماعی اسلام تأکید کرد (Naini, 1999). نائینی در کتاب خود، مفاهیمی همچون حقوق اساسی، آزادی‌های سیاسی، مساوات و قانون‌گذاری را از متون اسلامی استخراج و با نظریه دولت مشروطه تطبیق داد. او معتقد بود که اسلام با اصولی چون آزادی و

عدالت هم‌راستا است و حکومت امویان را عامل انحطاط مسلمانان می‌دانست (Naini, 1999). وی بر این باور بود که دولت مشروطه بهترین شکل حکومت در عصر غیبت است و باید سلطنت را برای حفظ عدالت و مساوات محدود کرد. نائینی با استبداد دینی مخالفت می‌کرد و مشروطیت را مطابق با احکام دین اسلام می‌دانست (Naini, 1999). او بر نظارت بر قانون‌گذاری و محدود کردن قدرت سلطنت تأکید داشت و تدوین قانون اساسی را برای حفظ عدالت و حقوق مردم ضروری می‌دانست (Naini, 1999). نائینی در زمینه ولایت فقیه، نقش نظارتی و محدودکننده برای ولی فقیه در امور حسیه قائل بود و معتقد بود که باید از تمرکز قدرت در دست یک فقیه جلوگیری شود (Naini, 1999). با گذشت زمان، نائینی به دلیل عملکرد دولت مشروطه از آن ناامید شد و از حمایت خود از آن دست کشید، به طوری که برخی روایت‌ها حاکی از جمع‌آوری و نابود کردن نسخه‌های کتاب وی است. با وجود این ناامیدی، نظریات نائینی به عنوان یکی از گام‌های اصلی در توسعه اندیشه سیاسی شیعه باقی مانده است.

۳-۲- تحلیل و تطبیق نظرات

شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نائینی دو دیدگاه متفاوت در مورد مشروطه داشتند. نوری مشروطیت مبتنی بر الگوی غربی را فاقد مبانی اسلامی و عامل گسترش غرب‌زدگی می‌دانست و آن را با شریعت در تعارض می‌دید. او نمایندگی پارلمانی را رد می‌کرد و قانون‌گذاری را مختص علما می‌دانست، و مشروطه را با شریعت در تعارض و پیروی از آن را حرام می‌دانست. نوری مخالف آزادی‌های مندرج در قانون اساسی بود و آن‌ها را ضد اسلامی می‌دانست و معتقد بود که مشروطه به ویرانی اسلام می‌انجامد. در مقابل، نائینی مشروطه را با اصول اسلامی سازگار می‌دانست و تلاش کرد تا آن را با استفاده از منابع اسلامی توجیه کند. او مفاهیمی چون حقوق اساسی، آزادی‌ها و مساوات را از متون اسلامی استخراج کرد و مشروطه را بهترین شکل حکومت در عصر غیبت دانست. نائینی ضمن مخالفت با استبداد دینی، بر نظارت بر قانون‌گذاری و محدود کردن قدرت

سلطنت تأکید داشت و تدوین قانون اساسی را برای حفظ عدالت و حقوق مردم ضروری می‌دانست. هرچند نایینی در نهایت از عملکرد دولت مشروطه ناامید شد، اما دیدگاه اولیه‌اش در مورد سازگاری مشروطه با اسلام با دیدگاه نوری به شدت در تضاد است. اختلاف اساسی این دو شخصیت در دیدگاهشان نسبت به جایگاه دین در حکومت و تفسیر احکام اسلامی در چارچوب نظام سیاسی مشروطه نهفته است. باید توجه داشت که نگاه شیخ فضل‌الله نوری به قانون اساسی، نگاهی کاملاً مبتنی بر حفظ حریم دین و مصلحت امت اسلامی بود. او با درک شرایط پیچیده آن دوران، به‌درستی تشخیص داد که پذیرش بی‌قید و شرط قوانین غربی، ممکن است به قیمت از دست رفتن هویت دینی و فرهنگی تمام شود. از این منظر، تأکید او بر نظارت فقها نه یک خواسته شخصی، بلکه ضامن بقای اسلام در جامعه ایران بود.

۳-۱- حق و تکلیف در ضرورت تدوین قانون اساسی از منظر شیخ فضل‌الله نوری

در جریان تدوین قانون اساسی در دوران مشروطه، دو دیدگاه اصلی وجود داشت. گروهی از روحانیون به رهبری شیخ فضل‌الله نوری، خواستار تدوین قانون بر پایه اصول اسلام و شریعت بودند، در حالی که روشنفکران غرب‌زده و فراماسون‌ها به دنبال قوانینی مشابه کشورهای غربی بودند که این امر منجر به تفرقه شد (Torkaman, 1983). شیخ فضل‌الله نوری با مجلسی که احکام الهی را رعایت نمی‌کرد مخالفت داشت و معتقد بود قانونی که بدون اجازه فقیه صاحب ولایت تصویب شود، مشروعیت ندارد. او پیشنهاد نظارت شورای علما بر قوانین را برای اطمینان از شرعی بودن آنها ارائه کرد (کسروی، ۱۳۶۳، ۳۱۶). ونسا مارتین بیان می‌کند که شیخ فضل‌الله با کنترل مجلس توسط مشروطه‌خواهان مخالف بود و قانون اساسی را بهانه‌ای برای مخالفت با مشروطه قرار داد، زیرا این سند مسلمان و غیرمسلمان را برابر می‌دانست (Gheysari, 2000).

شیخ فضل‌الله به همراه آیت‌الله بهبهانی و طباطبایی تلاش کرد از تصویب قوانین غیراسلامی جلوگیری کند، اما موفق نشد

(Torkaman, 1983). وی نمایندگان را به دلیل تدوین قوانینی که مرجعیت شرعی را نقض می‌کردند، متهم کرد (Torkaman, 1983). شهاب شهیدانی، عدم تطابق قوانین مجلس با قوانین اسلامی و مسائل مربوط به حقوق اقلیت‌ها و مساوات را از جمله دلایل مخالفت شیخ نوری بیان می‌کند (Torkaman, 1983). شیخ نوری در نهایت، وکالت در امور عامه را مختص امام و نواب عام او می‌دانست و تسلط غیرمسلمانان بر امور عامه را نمی‌پذیرفت (Torkaman, 1983).

۳-۲- حق و تکلیف در ضرورت تدوین قانون اساسی از منظر آیت‌الله نائینی

تدوین قانون اساسی و قانون‌گذاری در دوران مشروطه از مؤلفه‌های کلیدی نهضت مشروطیت ایران بود که به جنبه عملی به خود گرفت و گروهی از نخبگان، به‌ویژه علمای مذهبی، در مورد مبنای تدوین این قانون به بحث پرداختند. میرزای نایینی، یکی از علمای برجسته، به پرسش‌هایی درباره ضرورت شرعی شکل‌گیری مجلس و قانون‌گذاری در عصر غیبت پاسخ داد. او با تأکید بر محدود کردن قدرت حکومت، تدوین قانون را تنها راه جلوگیری از استبداد دانست و این محدودیت را در چارچوب قانونی ضروری خواند. نایینی استدلال کرد که باید قانونی تدوین شود تا نظارت بر قدرت سیاسی برقرار و فساد و استبداد جلوگیری شود (Naini, 1999).

او به اصل «وجوب مقدمه واجب برای واجب» استناد کرد و بیان کرد که اگر انجام یک عمل واجب باشد، مقدمات آن نیز واجب می‌شود. نایینی مثالی از وضو برای نماز و واجب بودن آن در صورت لازم بودن جهاد، ذکر کرد و آن را برای توجیه ضرورت تدوین قانون اساسی به کار برد (Naini, 1999). او همچنین بر این نکته تأکید کرد که قانونی که برای محدود کردن قدرت و جلوگیری از استبداد تدوین شود، نه تنها ضروری بلکه از نظر دینی واجب است (Naini, 1999).

در پاسخ به مخالفانی که تدوین قانون را به عنوان بدعت تلقی می‌کردند، نایینی این دیدگاه را مغالطه‌آمیز دانست و توضیح داد که

قانون‌گذاری به شرطی که به‌عنوان وسیله‌ای برای تحقق اصول اسلامی در نظر گرفته شود، نه تنها بدعت نیست بلکه کاملاً مشروع است (Naini, 1999). در نهایت، نایینی بر این عقیده بود که قانون‌گذاری در چارچوب اصول اسلامی نه تنها لازم است بلکه می‌تواند ابزار مهمی برای تحقق عدالت و حفظ منافع عمومی باشد.

۳-۳- تحلیل و تطبیق نظرات

شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نایینی، با دیدگاه‌های متفاوت هر دو در جریان مشروطه به موضوع تدوین قانون اساسی پرداختند. نقطه اشتراک آن‌ها، تأکید بر ضرورت محدودیت قدرت حکومت و جلوگیری از استبداد بود، اما در شیوه دستیابی به این هدف اختلاف داشتند. نوری، با تأکید بر شریعت اسلامی، هرگونه قانون‌گذاری مغایر با آن را مردود می‌دانست و بر نظارت فقها بر مجلس و قوانین مصوب تأکید داشت. وی قانون اساسی مشروطه را به دلیل برابری مسلمان و غیرمسلمان و تضمین حقوق اقلیت‌ها، مخالف با اصول اسلام می‌دانست و در نهایت، تسلط غیرمسلمانان بر امور عمومی را به مثابه وهن اسلام تلقی می‌کرد. در مقابل، نایینی با پذیرش ضرورت قانون‌گذاری برای محدود کردن استبداد، از اصل «وجوب مقدمه واجب برای واجب» استفاده کرد و تدوین قانون اساسی را مقدمه‌ای برای جلوگیری از استبداد و واجب دانست. او با رد ادعای بدعت بودن هر قانون مغایر با شریعت، تأکید کرد که قانون‌گذاری در چارچوب اصول اسلامی، نه تنها بدعت نیست، بلکه ابزاری برای تحقق عدالت و حفظ منافع عمومی است. بنابراین، در حالی که هر دو شخصیت به دنبال جلوگیری از استبداد بودند، نوری با تأکید بر شریعت و مخالفت با قانون اساسی مشروطه، رویکردی محافظه‌کارانه داشت، در حالی که نایینی با ارائه مبانی فقهی و عقلی، ضرورت قانون‌گذاری در چارچوب اصول اسلامی را تأیید می‌کرد.

۴- حق و تکلیف در آزادی مطبوعات و احزاب از منظر

شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله نایینی

شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نایینی در خصوص آزادی مطبوعات و احزاب در نظام مشروطه، مواضع کاملاً متفاوتی داشتند. نوری با

نگرانی از سوءاستفاده احتمالی از این آزادی‌ها و خدشه به مبانی دینی، به شدت با آزادی مطبوعات بی‌قید و شرط مخالف بود، حال آنکه نایینی این آزادی‌ها را در چارچوب قانون و با رعایت موازین شرعی، ضروری و سازگار با اصول اسلامی می‌دانست.

۴-۱- حق و تکلیف در آزادی مطبوعات و احزاب از منظر

شیخ فضل‌الله نوری

نوری آزادی و مفهوم آن در ایدئولوژی مشروطه‌خواهان را به شدت نقد می‌کرد. او آزادی را برای کسانی که به آن تمایل داشتند، مترادف با لامذهبان و بی‌دینان می‌دانست. از دیدگاه نوری، آزادی به معنای بی‌مرزی در گفتار و نوشتار، موجب انتشار افکار کفرآمیز و انحرافات دینی می‌شود. نوری تأکید داشت که در نظام اسلامی، آزادی به این صورت که در غرب تعریف شده است، نمی‌تواند پذیرفته شود؛ چرا که این نوع آزادی به ترویج بی‌بند و باری و فساد اخلاقی منجر می‌شود. او می‌نویسد: «نعوذ بالله از سؤخاتمه این کلمه ملعونه که آتش فتنه آن چون بالا گیرد عالمی را فرا گیرد» (Nouri, 2003). نوری نسبت به آزادی مطبوعات در قانون اساسی مشروطه اعتراض داشت. او آن را به عنوان امری منافی با قانون الهی و شریعت می‌دید. به نظر نوری، آزادی مطبوعات منجر به انتشار افکار انحرافی و کفرآمیز در جامعه می‌شود. او در این زمینه تصریح می‌کند که: «آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است» (Torkaman, 1983).

نوری تأکید می‌کند که پایه قرآن بر این است که قلم و زبان آزاد نباشد، زیرا این آزادی می‌تواند منجر به ترویج کلمات کفریه و انتشار شبهات در میان مردم شود. او به طور مشخص بیان می‌کند که این آزادی می‌تواند موجب انتشار تهمت به مؤمنین و ایجاد فتنه‌های دینی شود. او در نامه‌ای به فرزندش که در نجف بود، درباره خطرات آزادی قلم می‌نویسد: «یک کلمه در نظامنامه آزادی قلم ذکر شد، این همه مفسد روزنامه‌ها وای اگر آزادی در عقاید بود... این کلمات را» (Torkaman, 1983). به طور کلی، شیخ فضل‌الله نوری مخالف سرسخت آزادی به معنای غربی آن بود و تأکید داشت

که آزادی باید در چارچوب شرع و دین قرار گیرد. او شریعت را تنها منبع مشروعیت‌بخش برای آزادی می‌داندست و هرگونه شکل دیگر آزادی را به عنوان تهدیدی علیه ایمان و اخلاق جامعه ارزیابی می‌کرد.

۲-۴- حق و تکلیف در آزادی مطبوعات و احزاب از منظر

آیت الله نائینی

نائینی در انتقاد از آزادی و مفهوم آن در مشروطه‌خواهان، به‌ویژه آزادی‌هایی که در غرب مطرح می‌شد، بیشتر بر ضرورت محدودیت این آزادی‌ها تأکید داشت. او با این که مشروطه را به عنوان یک نظام حکومتی مناسب برای ایران می‌دید، ولی از نظر او مفهوم آزادی باید در چارچوب اسلام و شرع تعریف شود، نه به شکل آزادانه و بدون قید و بند. نائینی به وضوح با آزادی‌های بی‌قید و بند در غرب مخالف بود، زیرا این نوع آزادی می‌تواند به فساد اخلاقی و بی‌دینی منجر شود. او می‌گوید: «آزادی قلم و زبان باید در چهارچوب قوانین اسلامی محدود شود تا از ترویج فساد و بی‌اخلاقی جلوگیری شود» (Naini, 2009).

نائینی معتقد بود که آزادی مطبوعات باید تحت نظارت و کنترل قرار گیرد، تا از انتشار مطالب خلاف شریعت و ترویج افکار انحرافی جلوگیری شود. نائینی تأکید می‌کند که مطبوعات نباید به ابزاری برای تضعیف اخلاق و دین تبدیل شوند، بلکه باید در خدمت مصلحت عمومی و اصلاح جامعه باشند. اما برخلاف نوری، نائینی نسبت به حزب‌گرایی به دیدگاهی معتدل‌تر دست یافت. او به حزب‌گرایی و فعالیت‌های سیاسی در چارچوب اسلامی معتقد بود و به دنبال ایجاد نظامی بود که در آن احزاب و گروه‌ها در چارچوب قانون اساسی اسلامی و تحت نظارت روحانیت فعالیت کنند.

نائینی در زمینه نیابت فقها معتقد بود در عصر غیبت، فقها به عنوان نواب عام باید مسئولیت‌های حکومتی را بر عهده بگیرند. با این حال، نائینی به‌طور خاص به این نکته اشاره می‌کند که حکومت‌های اسلامی در عصر غیبت غصبی هستند و نه مشروع به معنای واقعی. او می‌گوید: «حکومتی که تشکیل می‌شود از نیابت واقعی برخوردار

نیست و نیابتی غصبی است» (Naini, 2009). نائینی به‌طور کلی بیشتر به مدیریت اسلامی در چارچوب اصلاحات معتقد بود و تا حدی از پذیرش مفاهیم نوین مانند آزادی و حزب‌گرایی در شرایط خاص دفاع می‌کرد، البته با تأکید بر این که این مفاهیم باید در چارچوب شریعت قرار گیرند.

۳-۴- تحلیل و تطبیق نظرات

در بحث آزادی مطبوعات و احزاب در دوران مشروطه، شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نائینی دیدگاه‌های متفاوتی داشتند که در عین حال نقاط اشتراکی نیز داشتند. نوری با نقد مفهوم آزادی بی‌قید و شرط در گفتمان مشروطه‌خواهی، آن را مستعد سوءاستفاده برای ترویج بی‌بندوباری اخلاقی و عقیدتی و دوری از موازین شرعی می‌دانست. او معتقد بود که آزادی به شکل غربی آن منجر به ترویج فساد اخلاقی و کفر می‌شود و در نتیجه، باید به شدت محدود گردد. از دیدگاه نوری، آزادی مطبوعات نه تنها با قانون الهی منافات دارد، بلکه ممکن است به انتشار افکار انحرافی و کفرآمیز بیانجامد. او تصریح می‌کند که «آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است» و تأکید دارد که شریعت تنها منبع مشروعیت‌بخش برای آزادی است. از نظر نوری، هر گونه آزادی بدون قید و شرط می‌تواند به ایجاد فتنه‌های دینی و تهمت به مؤمنان منجر شود و به همین دلیل، باید در چارچوب شرع قرار گیرد.

از سوی دیگر، میرزای نائینی نیز نسبت به آزادی به‌ویژه آن‌چه در کشورهای غربی مطرح بود، انتقادات مشابهی داشت، اما با نگرشی متفاوت. نائینی آزادی را در چارچوب قوانین اسلامی محدود می‌دانست و معتقد بود که این آزادی باید به گونه‌ای باشد که از فساد و بی‌دینی جلوگیری کند. او تأکید می‌کند که آزادی مطبوعات باید تحت نظارت و کنترل قرار گیرد تا از انتشار مطالب خلاف شریعت جلوگیری شود و مطبوعات باید در خدمت مصلحت عمومی قرار گیرند. نائینی برخلاف نوری، نسبت به حزب‌گرایی نگاهی معتدل‌تر داشت و به دنبال ایجاد نظامی بود که احزاب در چارچوب قانون اساسی اسلامی و تحت نظارت روحانیت فعالیت کنند. همچنین،

نایینی به نیابت فقها در حکومت اشاره می‌کند و معتقد است که مسئولیت‌های حکومتی در عصر غیبت باید به عهده فقها باشد، هر چند این حکومت‌ها را به طور کلی غصبی می‌داند و نه مشروع به معنای واقعی و جوب.

به‌طور خلاصه، در حالی که نوری به شدت مخالف آزادی به معنای غربی آن بود و آن را تهدیدی برای ایمان و اخلاق جامعه می‌دانست، نایینی با پذیرش محدودیتی برای آزادی‌ها به دنبال تطبیق آن‌ها با اصول اسلامی بود و نسبت به برخی از مفاهیم نوین مانند حزب‌گرایی در چارچوب اسلامی نگرش مثبتی داشت. این تفاوت‌های نگرش به آزادی نشان‌دهنده چگونگی تلاش علمای اسلامی در عصر مشروطه برای تطبیق مفاهیم جدید با اصول فقهی و اخلاقی جامعه اسلامی است.

۵- حق و تکلیف در تأسیس مجلس شورای ملی از منظر

شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله نائینی

شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نایینی در باب تأسیس مجلس شورای ملی، دیدگاه‌های متضادی داشتند. نوری با تأکید بر نقش ولایت فقیه و محدودیت‌های شرعی، مجلس را تحت نظارت مستقیم فقها می‌دانست، در حالی که نایینی مجلس را نهادی مستقل با اختیارات قانونگذاری می‌دید که در چارچوب قانون اساسی و با مشارکت مردم، به حل مشکلات کشور می‌پردازد.

۵-۱- حق و تکلیف در تأسیس مجلس شورای ملی از منظر

شیخ فضل‌الله نوری

مجلس تدوین قانون اساسی ایران پس از صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه به‌وجود آمد. این مجلس، با ترکیب اعضای مختلف، منبع اختلافات فکری و اعتقادی زیادی میان روحانیان و روشنفکران شد. در رأس این اختلافات، روحانیانی چون شیخ فضل‌الله نوری قرار داشتند که خواستار اسلامی و شرعی بودن قوانین کشور بودند. این در حالی بود که روشنفکران غرب‌گرا و فراماسون‌ها به دنبال قوانینی مشابه با قوانین کشورهای غربی بودند. این

تضاد ایدئولوژیک و فکری سبب شد تا تفرقه در میان گروه‌های مختلف مبارزان بوجود آید.

«اکثر نمایندگان مجلس از فراماسون‌ها و روشنفکران غرب‌گرا بودند، به‌طوری که در میان شانزده نماینده تهران، سیزده نفر از آنان فراماسون بودند». فراماسون‌ها و دیگر روشنفکران غرب‌گرا در تدوین قانون اساسی و متمم آن نقش عمده‌ای داشتند. رئیس هیئت تدوین متمم قانون اساسی، سعدالدوله، که در بلژیک عضو لژ فراماسونی بود، نقش کلیدی در این فرآیند ایفا می‌کرد (Rezvani, 2013). برخی دیگر از اعضای مجلس نظیر حاج امین‌الضرب، حاج سید نصرالله سادات اخوی، سید نصرالله تقوی و تقی‌زاده نیز از فراماسون‌ها بودند. مجلس با حضور چنین افرادی، به تدوین و تصویب قانون اساسی پرداخت. شیخ فضل‌الله نوری که از قبل به توطئه‌های فراماسون‌ها و روشنفکران غرب‌گرا پی برده بود، به همراه آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبایی به جلسات مجلس راه یافت تا شاید از طریق نصیحت و هدایت بتوانند مانع تصویب قوانینی غیر اسلامی شوند. اما نمایندگان فراماسون به‌طور جدی به مسیر خود ادامه دادند. در همین دوران، برخی از علما و بزرگان حوزه علمیه نجف مانند آیات عظمای آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی با اطلاعات نادرستی که از طرف مشروطه‌خواهان به آنها می‌رسید، به حمایت از مشروطه پرداختند.

شیخ فضل‌الله نوری به تلاش خود برای اصلاح وضعیت موجود ادامه داد. او پیشنهادهایی به مجلس داد، از جمله ذکر مذهب جعفری به‌عنوان مذهب رسمی کشور و نظارت فقها بر قوانین مجلس شورای ملی. این پیشنهادات از هوشیاری و آگاهی سیاسی شیخ فضل‌الله حکایت داشت. با این حال، مجلس به‌طور قاطع با این پیشنهادات مخالف بود و شیخ فضل‌الله به‌عنوان اعتراض، مجلس را ترک کرد. با گذشت زمان، شیخ فضل‌الله تحت حملات شدید روشنفکران غرب‌گرا و فراماسون‌ها قرار گرفت. یکی از نمایندگان مجلس درباره شیخ فضل‌الله گفت: «چون او ریاستی پیدا نکرد، راه مخالفت پیش گرفت تا از این راه به ریاست برسد» (Torkaman, 1983). در

این زمان، آزادی مطبوعات به ابزاری برای حمله به مقدسات دینی تبدیل شد. به عنوان مثال، روزنامه «کوکب» در شماره ۱۳ سال اول خود نوشت: «شما مردم نادان چرا اینقدر به این اشخاص اعتقاد دارید که در هزار و سیصد سال قبل به یزید بن معاویه یاغی شدند و قشون فرستادند؟!» (Torkaman, 1983). با تلاش شیخ فضل الله و حمایت عالمان نجف، اصل نظارت فقها با تغییراتی به عنوان اصل دوم متمم قانون اساسی تصویب شد. با این حال، شیخ فضل الله متوجه شد که این تغییرات، تضمینی برای تطابق قوانین با شریعت اسلام نخواهند بود و اگر اقدامی اساسی برای اصلاحات در این زمینه صورت نگیرد، در آینده وضعیت بسیار بدتر خواهد شد.

شیخ فضل الله با حکومت مشروطه مخالفتی نداشت، بلکه مسئله او در نحوه اجرای آن در جامعه اسلامی ایران بود. او معتقد بود که قانون اساسی و دیگر قوانین باید مطابق با شریعت اسلام باشند، چرا که مردم ایران مسلمان هستند. بنابراین، او پیشنهاد کرد که حکومت باید «مشروطه مشروعه» باشد. شیخ فضل الله در یکی از سخنرانی‌های خود گفت: «من با مشروطه مخالفت ندارم، با کسانی که می‌خواهند به مذهب اسلام لطمه وارد کنند، مخالفم. روزنامه‌ها را که لابد خوانده‌اید که به انبیا و اولیا توهین می‌کنند». این جدال و رویارویی میان مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان تنها مختص تهران نبود، بلکه در دیگر شهرهای بزرگ ایران نیز وجود داشت. در رشت، آیت الله حاج ملا محمد خمایی رشتی، در زنجان آخوند ملا قربان علی زنجان‌ی و در تبریز میرزا محمدحسن مجتهد تبریزی و میر هاشم دوجی از طرفداران مشروطه مشروعه بودند. در تهران نیز بسیاری از روحانیان بزرگ از جمله آخوند رستم آبادی، سید احمد طباطبایی، ملا محمد آملی، شیخ عبدالنبی نوری، سید محمد یزدی، شیخ محمد بروجردی، حاج میرزای لطف الله، حاج آقا نورالله مجتهد عراقی و دیگران از شیخ فضل الله و مشروطه مشروعه حمایت می‌کردند (Enayat, 2001, 2013b).

برخی‌ها، دلایل مخالفت مشروعه‌خواهان با مشروطه را چنین بیان می‌کنند: «با گذشت زمان، نگرانی‌های شیخ فضل الله و همفکرانش

افزایش یافت و در حالی که ابتدا از مشروطه حمایت می‌کردند، به تدریج به صف مخالفان مشروطه‌خواه پیوستند» (Kadivar, 2006). مشروعه‌خواهان بر اساس آنچه در جامعه می‌دیدند، مشروطه‌خواهی را مخالف اسلام دانسته و مشروطه‌خواهان را مرتد اعلام کردند (Kadivar, 2006). مشروعه‌خواهان با ذکر موارد مختلف از مفاسدی که در پی مشروطه در کشور پدید آمده، به دسیسه‌های فرق بابیه و طبیعیّه اشاره داشتند که به دنبال تغییر مذهب و تبدیل سلطنت بودند. در نهایت، این مخالفت‌ها به حدی رسید که «حکم به ارتداد مشروطه‌خواهان صادر شد» (Rezvani, 2013).

۵-۲- حق و تکلیف در تأسیس مجلس شورای ملی از منظر

آیت الله نائینی

نائینی در تحلیل خود از مشروعیت تأسیس مجلس شورای ملی، به آیات قرآن و روایات مختلف، به ویژه از نهج البلاغه و مقبوله عمر بن حنظله استناد می‌کند. او مشورت (شوری) را به عنوان اصلی اساسی در نظام حکومتی اسلامی معرفی کرده و تأکید می‌کند که مخاطب آیه «و مشاورهم فی الامر» (آل عمران: ۱۵۹) عموم جامعه است، نه گروه خاصی. به عبارت دیگر، نائینی به این نتیجه می‌رسد که تمامی مسلمانان باید در تصمیمات عمومی و سیاسی مشارکت داشته باشند و این امر به طور مستقیم با تشکیل مجلس شورای ملی که نهاد ناظر بر حکومت است، مرتبط است (Naini, 1999). او همچنین به آیه دیگری از قرآن (شوری: ۳۸) اشاره می‌کند که در آن مشورت در امور جامعه تأکید شده است. از منظر نائینی، این آیه نشان‌دهنده لزوم مشورت میان عموم مردم در تمام امور اجتماعی و حکومتی است. نائینی به سیره نبوی و مشورت‌های پیامبر اسلام با اصحاب در مسائل مختلف اشاره می‌کند، از جمله در جنگ احد که پیامبر اسلام با مشورت با صحابه به تصمیمی جمعی رسید، گرچه نظر شخصی خود پیامبر متفاوت بود (Naini, 1999).

علاوه بر این، نائینی به خطبه‌های حضرت علی (ع) در جنگ صفین اشاره می‌کند که در آن حضرت بر اهمیت مشورت و آزادی بیان تأکید کرده و بر لزوم رعایت عدالت و بیان حق سخن گفته‌اند. او

این روایات را به عنوان دلیلی بر مشروعیت تأسیس مجلس شورای ملی استفاده می کند (Naini, 1999). نایینی علاوه بر تأکید بر اصل مشورت، به حق نظارت ملت بر عملکرد حکمرانان اشاره می کند. او این حق را بر اساس پرداخت مالیات و همچنین بر اساس واجب بودن نهی از منکر در اسلام، ضروری می داند. از این رو، او مجلس شورای ملی را به عنوان تنها نهاد مؤثر در نظارت بر حکومت و جلوگیری از استبداد می بیند و معتقد است که بدون وجود چنین نهادی، مشروطه به استبداد تبدیل می شود (Naini, 1999). نایینی همچنین احکام شرعی را به دو دسته «منصوص» (اولیه) و «غیرمنصوص» (ثانویه) تقسیم می کند. احکام منصوص که به طور خاص در شریعت تعیین شده اند، ثابت و تغییرناپذیرند، اما احکام غیرمنصوص که به مقتضیات زمان و مکان بستگی دارند، تابع مشورت و اجتهاد هستند. از این رو، او تأکید می کند که مجلس شورای ملی می تواند در خصوص احکام غیرمنصوص تصمیم گیری کند، به شرطی که با اصول کلی شریعت مغایرت نداشته باشد (Naini, 1999). در این زمینه، دکتر عنایت نیز تأکید می کند که تعیین موضوعات مربوط به احکام ثانویه بر عهده نمایندگان مجلس است و این امر به طور غیرمستقیم تأسیس مجلس را در راستای تبیین مصالح جامعه می داند (Enayat, 2013b). در نهایت، نایینی از روایت «مقبوله عمر بن حنظله» استفاده می کند که در آن امام صادق (ع) تأکید می کنند که در صورت اختلاف نظر میان مسلمانان، باید به رأی اکثریت اعتماد کرد. نایینی این حدیث را به عنوان دلیلی برای پذیرش دموکراسی و مشروعیت رأی اکثریت در تصمیمات جمعی در نظر می گیرد. او این رویکرد را در مقابل نظریات اخباریون که تشکیل مجلس را رد می کردند، می داند (Enayat, 2013a). نایینی با استفاده از این مباحث به طور کلی تأسیس مجلس شورای ملی را نه تنها بر اساس اصول اسلامی توجیه می کند، بلکه آن را به عنوان یک ضرورت برای جلوگیری از استبداد و تحقق عدالت در حکومت اسلامی می داند.

۳-۵- تحلیل و تطبیق نظرات

مقایسه دیدگاه های شیخ فضل الله نوری و میرزای نایینی در مورد تأسیس مجلس شورای ملی نشان دهنده اختلاف اساسی در نحوه فهم و تطبیق اصول اسلامی با ساختارهای سیاسی نوین است. نوری، با دیدگاهی محافظه کارانه، مجلس شورای ملی را به دلیل نفوذ فراماسون ها و غرب گرایان و احتمال تصویب قوانین مغایر با شریعت، نفی می کرد یا دست کم به شدت آن را محدود می دانست. او تشکیل مجلس را نه به عنوان نهادی برای مشارکت عمومی و مشورت، بلکه به عنوان ابزاری برای ترویج افکار غربی و تضعیف هویت اسلامی تلقی می کرد. از نظر او، اکثریت نمایندگان مجلس از فراماسون ها و روشنفکران غرب گرا تشکیل شده بودند و این امر باعث شده بود قوانین مصوب با اصول اسلامی مغایرت داشته باشند. او پیشنهادهایی مانند ذکر مذهب جعفری به عنوان مذهب رسمی و نظارت فقها بر قوانین را ارائه داد، که از سوی مجلس رد شد. نوری به شدت با آزادی مطبوعات، به شکل غربی آن، مخالف بود و آن را ابزاری برای حمله به مقدسات دینی می دانست. او اصرار بر «مشروطه مشروعه» داشت، به این معنا که مشروطیت باید مطابق با شریعت اسلامی باشد.

در مقابل، نایینی از دیدگاهی اصلاح طلبانه تر و با استفاده از منابع فقهی و اصول اسلامی، مشروعیت مجلس شورای ملی را توجیه می کرد. او با استناد به آیات قرآن و روایات، به ویژه نهج البلاغه و مقبوله عمر بن حنظله، اصل مشورت (شوری) را در اسلام تأیید کرد و آن را نه محدود به گروه خاصی، بلکه شامل عموم جامعه می دانست. نایینی تشکیل مجلس را به عنوان ابزاری برای مشارکت عمومی در تصمیم گیری های سیاسی و نظارت بر حکومت می دانست و آن را امری ضروری برای جلوگیری از استبداد و تحقق عدالت می دانست. او بر اهمیت مشورت در احکام غیرمنصوص (ثانویه) تأکید کرد و معتقد بود مجلس می تواند در این حوزه تصمیم گیری کند، به شرطی که با اصول کلی شریعت مغایرت نداشته باشد. نایینی همچنین به حق نظارت مردم بر حکومت، که از طریق پرداخت مالیات و تکلیف نهی از منکر حاصل می شود، اشاره کرد. او با استناد

به روایت مقبوله عمر بن حنظله، مشروعیت رأی اکثریت را در تصمیمات جمعی پذیرفت و این دیدگاه را در مقابل نظریات اخباریون که تشکیل مجلس را رد می‌کردند، قرار داد.

بنابراین، اختلاف اساسی بین این دو، در نحوه تفسیر و به‌کارگیری اصول اسلامی در فضای سیاسی نوظهور مشروطه است. نوری بر تفسیر سنتی و نایینی بر تفسیر اصلاح‌طلبانه و تطبیقی اصول اسلامی در ساختار سیاسی مدرن تأکید داشت. این اختلاف منجر به چالش‌های جدی در دوره مشروطه و اختلافات عمیق میان مشروعه‌خواهان و مشروطه‌خواهان گردید.

نتیجه‌گیری

مقایسه دیدگاه‌های شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نایینی در باب مسائل کلیدی عصر مشروطه، مانند تأسیس مجلس شورای ملی، آزادی مطبوعات و احزاب و تدوین قانون اساسی، تصویری روشن از دو رویکرد متفاوت در مواجهه با چالش‌های سیاسی و اجتماعی آن دوران ارائه می‌دهد. این دو شخصیت برجسته، هرچند هر دو مسلمان و متعهد به حفظ هویت اسلامی ایران بودند، اما در نحوه تفسیر و اعمال اصول اسلامی در نظام سیاسی نوظهور، اختلافات بنیادینی داشتند که منجر به جدال‌های تند و در نهایت به شکل‌گیری دو جریان فکری و سیاسی متمایز در دوره مشروطه شد. شیخ فضل‌الله نوری، با نگاهی مبتنی بر صیانت از شریعت و احتیاط در برابر نوآوری‌های سیاسی وارداتی، هر گونه تغییر در ساختار سیاسی و اجتماعی را که با اصول ثابت شریعت و هویت اسلامی جامعه در تضاد می‌دید، به چالش می‌کشید. وی مجلس شورای ملی را نه به عنوان نهادی برای مشارکت عمومی و مشورت، بلکه به عنوان ابزاری برای نفوذ غرب و ترویج افکار سکولار و ضد دینی می‌دانست. از نظر او، اکثریت نمایندگان مجلس از روشنفکران غرب‌گرا و افرادی با گرایش‌های مشکوک تشکیل شده بودند که مصوبات آنان مخالف با اصول اسلامی بود. نگرانی اصلی نوری از نفوذ فراماسونری و غرب‌زدگی در جامعه بود، و او هر گونه آزادی مطبوعات و احزاب بی‌قید و شرط را عامل گسترش این نفوذ می‌دانست. او به شدت بر

«مشروطه مشروعه» تأکید داشت، به این معنا که هر گونه مشروطه باید مطابق با شریعت اسلامی و تحت نظارت فقهای دینی باشد. در نگاه نوری، فقها به عنوان حافظان شریعت و نگهبانان هویت اسلامی جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای در فرآیند قانون‌گذاری و نظارت بر حکومت داشتند. وی تدوین قانون اساسی غربی را مخالف با اصول اسلام و موجب تضعیف هویت اسلامی می‌دانست و از این‌رو با آن شدیداً مخالفت می‌کرد. در واقع، نوری در مواجهه با مشروطه، بیشتر نگران از دست رفتن ارکان اساسی شریعت و هویت اسلامی ایران بود تا مخالفت با مفهوم مشارکت مردمی. شیخ فضل‌الله نوری را باید پاسدار آگاه و پیش‌گام در صیانت از شریعت دانست که با بصیرت کامل، خطرات نفوذ فرهنگی و سیاسی غرب را تشخیص داد. رویکرد او نه از روی تعصب، بلکه از روی مسئولیت‌شناسی دینی و ملی بود. امروزه با گذشت زمان، اهمیت دیدگاه‌های او در حفظ هویت اسلامی در جوامع مسلمان بیش‌ازپیش آشکار شده است.

میرزای نایینی، برخلاف نوری، با نگاهی اصلاح‌طلبانه‌تر به اسلام، امکان تطبیق اصول اسلامی با ساختارهای سیاسی مدرن را می‌پذیرفت. او ضمن تأکید بر ضرورت محدودیت قدرت مطلقه و جلوگیری از استبداد، با استفاده از منابع فقهی و اصول اسلامی، مشروعیت مجلس شورای ملی و قانون اساسی را توجیه می‌کرد. نایینی با استناد به آیات قرآن و روایات، اصل شوری را در اسلام تأیید می‌کرد و آن را نه محدود به گروه خاصی، بلکه شامل عموم جامعه می‌دانست. او تشکیل مجلس را به‌عنوان ابزاری برای مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نظارت بر حکومت می‌دانست و آن را امری ضروری برای جلوگیری از استبداد و تحقق عدالت می‌دانست. نایینی بر اهمیت مشورت در احکام ثانویه تأکید می‌کرد و معتقد بود مجلس می‌تواند در این حوزه تصمیم‌گیری کند، به شرطی که با اصول کلی شریعت مغایرت نداشته باشد. وی همچنین به حق نظارت مردم بر حکومت، که از طریق پرداخت مالیات و تکلیف نهی از منکر حاصل می‌شود، اشاره می‌کرد. نایینی با استناد به روایت مقبوله عمر بن حنظله، مشروعیت رأی اکثریت را در

تصمیمات جمعی پذیرفت و این دیدگاه را در مقابل نظریات اخباریون که تشکیل مجلس را رد می‌کردند، قرار داد. در بحث آزادی مطبوعات و احزاب نیز، نائینی به ضرورت محدودیت و کنترل این آزادی‌ها تأکید داشته، اما آن را کاملاً رد نمی‌کرد.

اختلاف اساسی بین نوری و نائینی نه در پذیرش یا رد اصول بنیادین اسلامی، بلکه در نحوه تفسیر و به‌کارگیری این اصول در فضای سیاسی نوظهور مشروطه بود. نوری بر تفسیر سنتی و محافظه‌کارانه و نائینی بر تفسیر اصلاح‌طلبانه و تطبیقی اصول اسلامی در ساختار سیاسی مدرن تأکید داشت. نوری از ترس نفوذ غرب و انحراف از شریعت، به شدت با نوآوری در ساختار سیاسی مخالف بود، در حالی که نائینی معتقد بود می‌توان با تفسیر پویا و انعطاف‌پذیر از متون دینی، اصول اسلامی را با نظام سیاسی مدرن تطبیق داد و حکومتی عادلانه و پاسخگو را بنا نهاد. این اختلافات بنیادین در نگرش‌های نوری و نائینی، به چالش‌های جدی در دوره مشروطه و اختلافات عمیق میان مشروطه‌خواهان و مشروطه‌خواهان انجامید. این دو دیدگاه متضاد تا تأثیر فراوانی بر مسیر توسعه سیاسی و فکری ایران داشتند. نوری و نائینی نمایانگر دو پارادایم متفاوت در فهم و کاربرد اسلام در حکومت هستند که تا به امروز نیز تأثیر خود را بر بحث‌های سیاسی و فقهی ایران باقی گذاشته‌اند. نوری نماد نگاه محافظه‌کارانه و نائینی

نماد نگاه اصلاح‌طلبانه در مواجهه با مدرنیته هستند. مقایسه دیدگاه‌های این دو شخصیت می‌تواند به درک بهتر چالش‌های مهم عصر مشروطه و مباحثات پیچیده بین دین و سیاست کمک کند. بحث درباره مشروطه مشروعه در مقابل مشروطه غربی، تا به امروز نیز از مباحث مهم در فقه سیاسی اسلام به‌شمار می‌رود.

اختلافات بین نوری و نائینی صرفاً اختلاف نظر در مورد مشروطه نبود، بلکه نمایانگر دو رویکرد بنیادین در فهم و کاربرد اسلام در عرصه سیاست بود. نوری نماینده نگاهی سنتی و محافظه‌کار بود که هرگونه تغییر و تحول را تهدیدی برای هویت اسلامی می‌دید. نائینی اما، با تفسیر پویایی از متون دینی، به دنبال سازگاری اسلام با مدرنیته و برپایی حکومتی عادلانه و مردم‌سالار بود. این اختلافات عمیق فکری، تا تأثیر بسیار زیادی در مسیر توسعه سیاسی و فکری ایران داشته و هنوز هم موضوع مهمی برای مطالعه و بحث به‌شمار می‌آیند. این دو شخصیت برجسته، با دیدگاه‌های متضاد خود، بخش عظیمی از مباحث فکری و سیاسی ایران در قرن بیستم را شکل داده‌اند و میراث فکری آن‌ها تا امروز نیز با ما باقی است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This study undertakes a comparative and analytical examination of the concepts of *right* (*haqq*) and *duty* (*taklīf*) within Islamic political thought through a focused analysis of the views of Shaykh Fazlollah Nouri and Mirza Na'ini, two pivotal intellectual figures of Iran's Constitutional era. In Islamic jurisprudence, right and duty are not conceived as autonomous or competing categories but as mutually constitutive elements of moral, legal, and political order, where every right entails a corresponding obligation and every duty presupposes a legitimate moral claim. Against this conceptual background, the article situates the debate on constitutionalism within a broader

theological framework in which political authority, legal normativity, and social justice are evaluated through the lens of Sharia. Shaykh Fazlollah Nouri represents a jurisprudential orientation that emphasizes the immutability of divine law and the primacy of clerical authority in safeguarding religious norms, arguing that political arrangements lacking direct supervision by qualified jurists inevitably undermine the unity of religion and governance (Torkaman, 1983). By contrast, Mirza Na'ini advances a reformist interpretation grounded in rational-legal principles, maintaining that constitutional mechanisms such as limitation of power, legal accountability, and public participation can be justified within Islamic

jurisprudence as necessary instruments for preventing tyranny and protecting communal welfare (Naini, 1999). The article argues that the divergence between these two thinkers does not stem from disagreement over the importance of Islam in governance, but rather from fundamentally different hermeneutical strategies regarding how Islamic principles should respond to the sociopolitical transformations of the modern era. From Shaykh Fazlollah Nouri's perspective, the legitimacy of political authority during the occultation of the Imam is inseparable from the doctrine of *wilāyat al-faqīh*, understood not merely as moral guidance but as an active juridical guardianship over public affairs. Nouri consistently rejects any form of legislation that originates outside the framework of divine revelation, contending that sovereignty belongs exclusively to God and that human-made laws, particularly those inspired by Western legal traditions, lack moral and religious validity (Nouri, 2003). In his view, constitutionalism as practiced in Europe institutionalizes secular norms that prioritize individual liberties over religious obligations, thereby eroding the foundational balance between right and duty mandated by Islam (Torkaman, 1983). Nouri's opposition to the constitutional parliament was therefore not an endorsement of despotism, but a principled objection to the transfer of legislative authority from jurists to elected representatives whom he viewed as unqualified to interpret divine law. He proposed the model of *mashrūṭeh-ye mashrū'eh* (legitimate constitutionalism), in which all enacted laws would be subject to strict clerical oversight to ensure conformity with Sharia (Abolhasani, 2019). Within this framework, individual rights are acknowledged only insofar as they do not conflict with religious duties, and freedom—particularly freedom of expression—is tightly circumscribed to prevent moral corruption and doctrinal deviation (Torkaman, 1983). For Nouri, safeguarding religion constitutes the supreme collective duty, to which all political rights must remain subordinate.

In contrast, Mirza Na'ini articulates a theory of political legitimacy that integrates Islamic jurisprudence with constitutional principles by redefining governance as a trust (*amānah*) rather than an absolute entitlement. Na'ini distinguishes between despotic (*tamlikiyyah*) and trusteeship-based (*wilā'iyyah*) forms of rule, identifying unchecked monarchy as a deviation from both rational governance and Islamic ethics (Naini, 2009). He argues that while the ideal Islamic government is that of the infallible Imam, the absence of such authority necessitates institutional arrangements that minimize injustice and prevent arbitrary power. Constitutionalism, in this sense, is not a Western import antithetical to Islam, but a practical mechanism for fulfilling the Islamic obligation to resist oppression (*nahy 'an al-munkar*) (Naini, 1999). Na'ini employs principles such as *wujūb al-muqaddimah li-l-wājib* (the obligation of means necessary for fulfilling an obligation) to justify the enactment of constitutional laws, reasoning that if justice is obligatory, then legal structures that secure justice are likewise obligatory (Naini, 1999). Rights such as political participation, legal equality, and accountability of rulers are thus framed not as secular entitlements but as instruments enabling the fulfillment of collective religious duties.

The article further examines the contrasting positions of Nouri and Na'ini regarding constitutional law, parliamentary authority, and public participation. Nouri vehemently opposed the notion of legislative sovereignty vested in parliament, particularly objecting to provisions that equated Muslims and non-Muslims before the law, which he regarded as incompatible with Islamic legal hierarchy (Malekzadeh, 2014). His insistence on clerical veto power over legislation culminated in the inclusion of the supervisory clause in the Supplementary Constitutional Law, though he later criticized its practical inefficacy (Torkaman, 1983). Na'ini, however, defended the parliament as an embodiment of the Qur'anic principle of consultation (*shūrā*), arguing that collective deliberation among representatives serves as a

safeguard against tyranny and administrative فساد (Naini, 1999). He further differentiated between immutable divine laws and mutable social regulations, asserting that legislative bodies are competent to regulate matters not explicitly addressed by revelation, provided such regulations align with overarching Islamic objectives (Enayat, 2013b). This distinction allows Na'ini to reconcile democratic procedures with Islamic jurisprudence, framing majority rule as a pragmatic solution endorsed by classical jurisprudential precedents such as the *maqbulah* of 'Umar ibn Hanzalah (Enayat, 2013a).

A significant dimension of the debate between these two thinkers concerns civil liberties, particularly freedom of the press and political association. Nouri regarded unrestricted freedom of expression as inherently dangerous, warning that it facilitates the spread of heresy, moral decay, and disrespect for religious authority (Nouri, 2003). He famously characterized freedom of the pen as incompatible with divine law, emphasizing that unregulated discourse undermines the moral fabric of the Islamic community (Torkaman, 1983). Na'ini shared concerns about moral disorder but adopted a more nuanced position, advocating regulated freedoms constrained by legal and ethical norms rather than outright prohibition (Naini, 2009). He viewed controlled political pluralism and public critique as necessary tools for holding rulers accountable, provided they operate within Islamic boundaries. This divergence highlights a broader methodological contrast: Nouri prioritizes preventative restriction to protect religion, whereas Na'ini emphasizes institutional regulation to channel social forces toward ethical ends.

In conclusion, the comparative analysis of Shaykh Fazlollah Nouri and Mirza Na'ini reveals two distinct paradigms within Islamic political thought that continue to shape debates on religion and governance. Nouri represents a protective, jurisprudence-centered approach that views modern political institutions with deep suspicion, prioritizing the preservation of religious authority and moral order over structural reform. Na'ini, by

contrast, exemplifies a reformist jurisprudence that seeks to harmonize Islamic principles with constitutional governance through adaptive interpretation and institutional innovation. Their disagreement is not over the necessity of Islam in politics, but over how Islam should engage with modernity, law, and popular participation. Understanding this intellectual divergence offers critical insight into the enduring tension between tradition and reform in Islamic political discourse and illuminates the historical roots of contemporary debates on constitutionalism, clerical authority, and the balance between right and duty in Muslim societies.

References

- Abolhasani, A. (2019). *An Analysis of the Triple Role of Sheikh Fazlollah Nouri in the Tobacco Protest Movement*. Payam Azadi Publications.
- Enayat, H. (2001). *Political Thought in Contemporary Islam*. Khwarazmi Publications.
- Enayat, H. (2013a). *Foundations of Western Political Philosophy*. University of Tehran Press.
- Enayat, H. (2013b). *Modern Political Thought in Islam*. Amir Kabir Publications.
- Gheysari, N. (2000). Sheikh Fazlollah Nouri and Constitutionalism. *Matin Journal*(9).
- Kadivar, M. (2006). *Akhund Khorasani's Political Treatise*. Kavir Publications.
- Malekzadeh, M. (2014). *History of the Iranian Constitutional Revolution*. Elmi Publications.
- Naini, M. H. (2009). *Tanbih al-Ummah wa Tanzih al-Millah*. Boostan-e Ketab & Office for Islamic Propagation Press.
- Naini, M. M. (1999). *The Obligation of Government*. Grand Library of Ayatollah Marashi Najafi.
- Nouri, S. M. (2003). The Life of Sheikh Fazlollah Nouri and a Comparison of His Political Thought with the Views of Mirza Naini. *Ketab-e Mah-e Olum-e Ejtemaei*(73).
- Rezvani, H. (2013). *The Legal Bills of Sheikh Fazlollah Nouri*. Tarikh-e Iran Publications.
- Torkaman, M. (1983). *Treatises, Declarations, Letters, and the Newspaper of the Martyred Sheikh Fazlollah Nouri*. Rasa Cultural Services Institute.